

Critique of the Philosophical and Legal Foundations of Inherent Dignity in Contemporary Law

Sima Hatami

PhD, Department of Public International Law, Faculty of Law and Political Science, University of
Tehran, Tehran, Iran. sima.hatami@ut.ac.ir

Abstract

Human dignity is an innate and inherent value, in other words, the nature and human essence of human beings known as the basis for the birth of human rights. Inherent dignity, as a basis and principle, is the founder of the positivist international human rights law, which has been explained by the principle of inherent dignity and dignity under global and regional human rights instruments. Human dignity is the merit of every human being, despite the nature of man, is the basis for what a human being is. Since this principle is inherent and inalienable, the inherent dignity of man is interpreted as an absolute and inviolable right, not permissible to violate under any circumstances. The present study analyzes the mechanisms of the philosophical foundations of the principle of human dignity with the legal approach, by hiring a descriptive method and scrutiny in legislative decisions, as well as judicial ones, by comparing the mechanisms of the philosophical foundations according to the principle of human dignity with the legal approach. Given the metaphysical aspects of the inherent dignity of man, which still persist, the principle of human dignity opens up a valuable opportunity for a consistent critique and integration of this principle in legislative works, especially in judicial decisions. Although inherent dignity is a universal virtue and concept, its content depends to a large extent on the social, religious and traditional situations of specific societies. In this respect, the protection of inherent dignity under the rights of citizenship makes sense as a collective human right.

Keywords: inherent dignity, human rights, positive law.

Cite this article: Hatami, S. (2024). Critique of the Philosophical and Legal Foundations of Inherent Dignity in Contemporary Law. *Philosophy of Law*, 3(1), p. 107-122. <https://doi.org/10.22081/phlq.2024.69660.1069>

Received: 2024-01-06 ; **Revised:** 2024-01-28 ; **Accepted:** 2024-02-20 ; **Published online:** 2024-04-03

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University



<https://phlq.bou.ac.ir/>

نقد مبانی فلسفی و حقوقی مفهوم کرامت ذاتی در حقوق معاصر

سیما حاتمی

دکتری، گروه حقوق بین الملل عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

sima.hatami@ut.ac.ir

چکیده

کرامت انسان ارزش فطری و ذاتی و به عبارت دیگر ماهیت و جوه انسانی اینا بشر می باشد که مبنای زایش حقوق بشری شناخته می شود. کرامت ذاتی به عنوان مبنا و اصل، پایه گذار نظام بین الملل پوزیتیویستی حقوق بشر است که با اصل منزلت و کرامت ذاتی ذیل اسناد حقوق بشر جهانی و منطقه ای تبیین گردیده است. کرامت انسانی شایستگی هر انسان است که با وجود ماهیت انسان به ما هو انسان، مبنا قرار می گیرد. از آنجا که این اصل ذاتی و غیرقابل سلب است، حرمت و کرامت انسانی بشر حقی مطلق و خدشه ناپذیر تعبیر می گردد که تجاوز به آن در هیچ حالی روا نمی باشد. تحقیق حاضر با قیاس سازوکارهای همزیستی مبانی فلسفی اصل کرامت انسانی با رویه حقوقی، با روش توصیفی و مذاقه در اسناد تقنینی و همچنین ذیل تصمیمات قضایی، به تحلیل این مهم می پردازد که کرامت ذاتی اصل مهم و زیربنایی قانون است. با توجه به جنبه های متافیزیکی کرامت ذاتی انسان که همچنان نیز ادامه دارد، اصل کرامت انسانی، فرصت مغتنمی را برای نقد قوام یافته و انسجام بخشی به این اصل در آثار قانون گذاری، به ویژه در تصمیمات قضایی باز می کند. گرچه کرامت ذاتی یک فضیلت جهانی است، اما محتوای آن تا حد زیادی به موقعیت های اجتماعی، مذهبی و سنتی جوامع خاص بستگی دارد. از این حیث پاسداشت کرامت ذات ذیل حقوق شهروندی، به عنوان حقوق بشر جمعی معنا می یابد.

کلیدواژه ها: کرامت ذاتی، کرامت انسانی، حقوق بشر، حقوق معاصر.

استناد به این مقاله: حاتمی، سیما (۱۴۰۳). نقد مبانی فلسفی و حقوقی مفهوم کرامت ذاتی در حقوق معاصر. *فلسفه حقوق*. (۱۳)، ص ۱۰۷-۱۲۲.
<https://doi.org/10.22081/phlq.2024.69660.1069>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۶؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۱/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵

ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



<https://phlq.bou.ac.ir/>

۱. مقدمه

کرامت انسانی^۱ در چند دهه اخیر به یک اصل مهم در گفتمان قانون اساسی و حقوق بشر تبدیل شده است. پس از گنجاندن لفظ کرامت در اعلامیه جهانی حقوق بشر^۲، این مفهوم، به عنوان یک ارزش اساسی و بنیادین، با فراوانی روزافزون بنیان حقوق اساسی ذیل قوانین اساسی ملی ظاهر شد. با این حال، اعلامیه جهانی این موضوع را در دامنه و خطوط دقیق، که دارای تاریخچه اجتماعی و مذهبی طولانی است، بازگذاشت. علی رغم وجود اجماع بر مفهوم عام و انتزاعی مصونیت و ارزش درونی انسان، بر سر جایگاه حقوقی کرامت انسانی، در حوزه های قضایی ملی اختلاف نظر وجود دارد. ماهیت بی شکل و متافیزیکی مفهوم کرامت انسانی، راه را برای انتقاد هرچه گسترده تر باز کرد (Glensy, 2011, p. 65). خداوند متعال از اعطای کرامت به ابنا بشر سخن گفته است، «و لقد کرما بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفصیلاً» (اسراء، ۷۰)، از آنجا که اصل کرامت انسانی مهم ترین اصل مبنایی نظام بین المللی حقوق بشر پوزیتیویستی است که براساس آن حق های بشری که نظام بین الملل شناسایی شده اند، توجیه پذیر می باشد، لکن منتقدان، چنین استدلال می کنند که استفاده از واژه کرامت در زمینه سایر حقوق اساسی، این مفهوم را زائد می کند و در عین حال کرامت را با هرگونه حقوق بشری، بی اهمیت جلوه می دهد (ADDIS, 2013, p. 403-444).

درحالی که علمای علم حقوق بر دامنه و معنای کرامت انسانی برای حل اصولی ارزش های متضاد قانون اساسی تمرکز داشتند؛ محققان حقوقی و سیاسی تلاش کردند تا هسته مشترک جهانی این مفهوم بسیار گسترده و گاه مبهم را مفهوم سازی کنند و بیابند. بنابراین، سؤالاتی از این دست، به موضوعی برای بحث های آکادمیک در حال انجام، تبدیل شده است؛ که آیا کرامت انسانی مبنایی برای همه حقوق بشر است؟ آیا این اصل کلی قانون است؟ آیا این مفهوم، حقی است که مستقیماً قابل اعمال است یا به عنوان ابزار تفسیری برای کمک به قضات در تلاش آنها، عمل می کند. حل تعارضات ارزشی قانون اساسی، ظاهراً ارائه یک تعریف جامع از کرامت انسانی را، خارج از زمینه های واقعی غیرقابل قبول منعکس می کند. رویکرد عاقلانه تر برای تعیین دامنه و تبیین دقیق معنای مفهوم کرامت، تحلیل موردی آن خواهد بود. علاوه بر این، شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، تأثیر قابل توجهی بر تفسیر قضایی از کرامت دارد. به علاوه، درک قضات از این مفهوم، بیانگر تفسیر آن در نظام های مختلف حقوقی و سیاسی است.

پژوهش حاضر توسعه تاریخی و حقوقی مفهوم کرامت انسانی را نشان می دهد و ذیل سیاق عبارات حقوقی و فلسفی، چنین استدلال می شود که برخی از جنبه های این مفهوم به مقبولیت جهانی رسیده است. مفهوم کرامت انسانی، علی رغم ارزش الهام بخش آن، کارکردهای حقوقی قابل توجهی را ایفا

1. Human dignity

2. UDHR

می‌کند؛ که ابعاد مختلف حقوق اساسی مانند حفاظت از رفتار تحقیق‌آمیز، موهن و ضد تبعیض، تمامیت فردی و آزادی انتخاب، حریم خصوصی و حداقل شرایط برای زندگی شایسته و غیره را در بر می‌گیرد. تحقیق حاضر به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا حیثیت، جزء مفهوم دیگری محسوب می‌شود، یا دارای جایگاه حقوقی مستقلی است که در زمینه‌های مختلف کاربرد دارد. در رویکرد تطبیقی، برداشت دادگاه‌های ایالات متحده، آلمان، جمهوری آفریقای جنوبی، برزیل و هند از واژه کرامت، در این زمینه‌ها با قدرت و جایگاه قانونی متفاوت بررسی شده است. به نظر می‌رسد استفاده از واژه حیثیت در زمینه‌های مختلف حقوقی، چه مسائل حقوق خصوصی و چه در حقوق عمومی، مفهوم کرامت انسان را درگیر می‌کند و باعث ایجاد سردرگمی در زمینه مبانی نظری و کاربرد منسجم این مفهوم می‌شود. در مقابل، از آنجا که بُعد جهانی کرامت، به‌طور کلی به ارزش ذاتی همه انسان‌ها اشاره دارد، بُعد نسبی فرهنگی به جنبه‌های بیرونی رفتار، مربوط می‌شود. بنابراین، پژوهش حاضر بین دو بُعد کرامت، با تمرکز بر جنبه‌های جهانی و نسبی فرهنگی آن تمایز قائل می‌شود. کرامتی که با تولد به‌عنوان یک انسان، به ما هو انسان، به دست می‌آید و کرامتی که با رفتارهای خاص در محیط‌های اجتماعی متنوع، در قالب حقوق موضوعه تبیین می‌گردد. با اینکه هدف پژوهش حاضر، ارائه تعریفی جامع از کرامت انسانی نیست؛ اما تبیین مفهوم کرامت ذاتی و شفاف نمودن سردرگمی‌ها در تصریح مفهوم واقعی از کرامت در رابطه با کارکرد پیچیده قضایی کرامت انسانی در قانون اساسی^۱ مدرن، غایت نهایی تحقیق است.

۲. فلسفه کرامت انسانی

کرامت، وابسته به طبیعت انسان است. انسان، به ما هو انسان با تولد خود، از حقوق بشر و کرامت ذاتی به‌عنوان اصل بنیادین حقوق بشر برخوردار می‌شود (جاوید، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۵). حقوق بشر فردی، فارغ از جمعی، محتوای کرامت را با تولد انسان عجین می‌داند. در حالی که، محتوای کرامت انسانی در حقوق پوزیتیویستی و ذیل قوانین اساسی، از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. اما درج گسترده کرامت انسانی در قوانین اساسی ملی، اختلاف بر سر محدوده و معنا و برنامه‌های دولت برای اجرای کرامت انسانی، ذکر مبانی فلسفی و جنبه‌های حقوقی را پنهان می‌کند. مانند سایر اصول گسترده قانون اساسی، حقوق موضوعه با به چالش کشیدن یا تصویب سیاست‌های خاص در رابطه با تبیین واژه انتزاعی کرامت انسانی، معنای کرامت انسانی را به صورت امر عینی، تعیین می‌کند. منابع و خاستگاه مفهوم نظری کرامت ذاتی^۲ انسان را،

۱. منشور ملل متحد دول عضو منشور سازمان ملل متحد، ایمان خود به حقوق اساسی انسان، کرامت انسان و ارزش شخص انسانی را در مقدمه این سند اعلام نموده است و در بند ۳ ماده ۱ منشور به تشویق احترام و تکریم حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان بدون هرگونه تمایز را از اهداف ملل متحد برشمرده است.

2. Inherent dignity

در دوران باستان می‌توان یافت. کلمه «کرامت»، معنای اصلی خود را از کلمه لاتین "dignitas" به معنای احترام و تکریم، وام می‌گیرد. در روم باستان، کسانی که از موقعیت اجتماعی و سیاسی بالایی برخوردار بودند، می‌توانستند دارای منزلت باشند (Henry, 2011, p. 169-233). به همین ترتیب، در روم باستان، تنها مردان می‌توانستند در مقابل زنان، قدر و منزلت داشته باشند (Henry, 2011, p. 190). بنابراین، شأن و منزلت یک فرد، با عملکرد آن در موقعیت اجتماعی مرتبط بود. با این حال، سیسرو معتقد بود که همه انسان‌ها به دلیل توانایی ذاتی خود برای استدلال، دارای منزلت هستند (Henry, 2011, p. 190). این صفت جهانی، برای همه انسان‌ها احترام برابر قائل است. ذهن برتر آنها، آنها را قادر می‌سازد تا بیندیشند و محیط خود را شکل دهند. با وجود این، مفهوم غالب آن زمان با مفهوم کیفیت ذاتی سیسرو مشترک نبود. آنها معتقد بودند که کرامت، یک ویژگی اکتسابی براساس موقعیت اجتماعی یا سیاسی بالا است (Glensy, 2011, p. 74).

از دید خردگرایی، عقلانیت عملی در مفهوم کرامت را، می‌توان در اندیشه‌های امانوئل کانت یافت. علاوه بر عقلانیت، خودمختاری، هسته اصلی نظریه کانت را تشکیل می‌دهد. کانت می‌نویسد: «انسانیت تا آنجا که توانایی اخلاقی داشته باشد، تنها چیزی است که دارای کرامت است» (Kant, 2005, p. 75). وی بر این باور است که این بُعد اخلاقی باعث می‌شود که افراد در خود غایت فی‌نفسه احساس کنند؛ اما وسیله‌ای نداشته باشند تا نیاز خود را برآورده نمایند. کانت معتقد است توانایی تعقل بشر باید مبنای اخلاقی داشته باشد و این تعقل است که انسان را حائز ارزش می‌کند و بنابراین، انسان باید دارای حق کرامت و احترام باشد. مفهوم کانتی از کرامت انسانی، خواستار احترام به انتخاب‌های فردی افراد و همچنین عدم برخورد با آنها به عنوان اشیایی است که اراده آزاد آنها را نادیده می‌گیرد. پیوند بین کرامت ذاتی و سایر حقوق، کمک می‌کند تا چارچوب قانونی ناظر بر رعایت ارزش وجودی انسان، به عنوان کرامت انسانی تدوین و نمود عینی یابد، تا از مفهوم انتزاعی آن، ذیل حقوق ذهنی به حقوق عینی و قابل پیاده‌سازی برسیم. فضیلت انسان به عنوان کرامت، قابلیت حمایت و محافظت دارد؛ به طوری که کانت در نظریه خودمختاری اخلاقی، از آن به مثابه نوعی حرمت و ارزش اخلاقی یاد می‌کند که کلیه افراد به لحاظ استقلال ذاتی و توانایی اخلاقی که دارند، به صورت یکسان از آن برخوردارند. درحالی‌که، کرامت ذاتی بر فردیت، عقلانیت و استقلال دلالت دارد؛ لکن در مورد شایستگی انتخاب‌ها یا استدلال فردی قضاوت نمی‌کند. براساس مفهوم ارزش ذاتی، هر فرد انسانی، صرف‌نظر از انتخاب‌هایی که انجام می‌دهد، صرفاً به دلیل انسان بودن، ارزش خود را دارد. علاوه بر این، ماهیت جهانی ارزش ذاتی و استقلال کانتی در دوره روشنگری، روح جدیدی به مفهوم مدرن کرامت بخشید. نظریه کانتی برای درک مفهوم مدرن کرامت، از این نظر مهم است که افراد را قادر می‌سازد تا پروژه‌های زندگی را در عین احترام به کرامت سایر اعضای جامعه، دنبال کنند. بنابراین، شأن و منزلت فرد، ارتباط تنگاتنگی با شناخت کرامت

دیگران دارد. به عنوان مثال، فردی که شکنجه را انجام می دهد، نه تنها حیثیت قربانی را نقض می کند؛ بلکه از نظر اخلاقی، حیثیت خود را نیز با همان عمل پایین می آورد.

با اینکه فیلسوفان و ادیان الهی^۱ موافق این امر هستند که کرامت انسانی جهانی، به این دلیل که انسان ها دارای یک ویژگی مشترک و طبیعت واحدند، مستلزم احترام است؛ لکن در مورد ویژگی خاص انسانی در تعیین توانایی منحصر به فرد برای استدلال، احساس یا انجام پروژه های زندگی براساس انتخاب های عقلانی، اختلاف نظر وجود دارد (Henry, 2011, p. 201). ارتباط ظاهری کرامت و حیثیت با یکی از جهات و صفات مذکور، حقوق برخی افراد را که از ظرفیت انتخاب معقول برخوردار نباشند، سلب می کند. به طور مثال، افراد دارای معلولیت ذهنی با توضیح فوق، فاقد کرامت محسوب می شوند. با این حال، مفهوم کرامت جهانی انسان، ارزش انسانی است صرف نظر از جنبه های مادی تفکر انتقادی و ظرفیت او، خواه یک کودک تازه متولد شده باشد یا فردی با ناتوانی ذهنی. به علاوه، کرامت انسانی نباید به عنوان یک مفهوم رقیب با گرایش فزاینده اعطای کرامت به واسطه طبیعت و حیوانات، غیرمنطقی دیده شود (Nussbaum, 2008, p. 351).

۳. مبانی حقوقی و تحولات حقوق موضوعه در مورد کرامت انسانی

تحولات هنجاری حقوق بشر، توسعه حقوقی مفهوم کرامت انسانی را بیش از هر برهه زمانی دیگر، در قرن بیست و یک هویدا نموده است. کرامت انسانی، بن مایه های نفوذ خود در فلسفه و حقوق را در آغاز قرن بیستم هموار کرد و پس از ادغام در اسناد بین المللی، همچون اعلامیه حقوق بشر و در مقدمه این سند مهم، شتاب گرفت. ماهیت بی پایان مفهوم کرامت انسانی به مردم با پیشینه های ایدئولوژیک متفاوت، اجازه می دهد که با این اصطلاح موافقت کنند، بدون اینکه به درک آنها از مبانی نظری حقوق بشر خدشه وارد شود، خواه منشأ آن بر مبنای حقوق دینی باشد یا حقوق طبیعی. به گفته ژاک ماریتن^۲ یکی از تهیه کنندگان اعلامیه جهانی، مبانی و خاستگاه های ایدئولوژیک رقیب آن زمان، کرامت انسانی را یک ارزش اساسی برای حقوق ترجیحی خود - کنترل جمعی بازار و منابع ملی در مقابل اقتصاد بازار آزاد - می دانستند. بدین ترتیب، کرامت انسانی جلیقه نجاتی برای سازش بین افکار مختلف ایدئولوژیک و سیاسی شد.

۱. «و لقد کرّمنا بنی ادم و حملنا هم فی البر و البحر و رزقنا هم من الطیبات و فضّلنا هم علی کثیر ممن خلقنا تفصیلاً»، (اسراء، ۷۰). همچنین آیات ۳۰ سوره بقره و ۱۳ حجرات در مورد کرامت انسان می باشد (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۱۵۵). همچنین برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: سلطانی، محمد علی (۱۳۸۵). کرامت انسان از نگاه قرآن. آینه پژوهش، شماره ۱۰۲.

۳-۱. اسناد بین‌المللی

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی،^۱ مفهوم ذاتی کرامت را با شناخت ماهیت جهانی آن ترکیب می‌کند. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌گوید که: «حقوق از حیثیت ذاتی انسان ناشی می‌شود».^۲ از سیاق عبارات سند مذکور، می‌توان کارکرد کرامت را به‌عنوان مبنایی برای همه حقوق بشر دید. با این حال، معنای صریح یا ضمنی کرامت ذاتی در اسناد بین‌المللی و ملی، دامنه کاربرد و وضعیت حقوقی آن را روشن نمی‌کند. نئومی^۳ استدلال می‌کند که حیثیت، ارتباط نزدیکی با حقوق منفی دارد، که توسط میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در چارچوب اولین حقوق «نسل اول»^۴ گنجانده شده است (RAO, 2013, p. 203). به‌عنوان مثال، کرامت مبتنی بر آزادی، به آزادی فردی در برابر مداخله دولت احترام می‌گذارد، یا آزادی بیان باید با وجود این واقعیت که آیا محتوای سخنرانی مناسبت احترام است یا خیر، حفظ شود (Rao, 2013, p. 205). در حقوق موضوعه نیز پاسداشت حقوق اساسی با مکانیسم‌های مختلفی توأم است. اغلب حمایت از حقوق اساسی بشر، داخل در قلمرو کشورها ذیل دادگاه‌های قانون اساسی با تکیه بر معانی متعدد آن و حفظ ارزش‌های مختلف به کرامت محقق می‌گردد (Rao, 2013, p. 203)

۳-۲. اسناد ملی

قانون اساسی مدرن، اساساً بر دیدگاه کانتی از کرامت ذاتی^۵ انسان استوار است و کرامت ذاتی هر فرد را به‌عنوان یک اصل قانونی تبدیل می‌کند. بنابراین، مفهوم مدرن کرامت، مفهوم سنتی آن را که کرامت را امتیازی برای اشراف می‌داند، کنار می‌گذارد. در مقابل از دولت‌ها می‌خواهد که به کرامت ذاتی برابر افراد احترام بگذارند (Rao, 2008, p. 201). اصول انتزاعی قانون اساسی، منعکس‌کننده تحولات اجتماعی و سیاسی آن زمان است. دنیای پس از جنگ، محیط مناسبی را برای نفوذ کرامت انسانی در چارچوب قانون اساسی تعداد قابل توجهی از دولت‌ها ایجاد کرد، به‌ویژه آنهایی که مسئول جنایات بودند و در جنگ شکست خوردند، مانند آلمان، ایتالیا و ژاپن به این اصل توجه ویژه نمودند. جای تعجب نیست که کرامت انسانی به یک ارزش اساسی برای کسانی تبدیل شد که در نتیجه سیاست‌های غیرانسانی مقامات خود، تحت چنین آسیب‌های غیرقابل دفاعی قرار گرفتند. با اینکه قانون اساسی وایمار^۶، سلف قانون اساسی کنونی آلمان در نوع خود مدرن بود و حقوق بنیادین در آن از جمله حقوق زنان در حق رأی وجود داشت،

1. the International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR)

2. The ICCPR states that rights derive from the inherent dignity of the human person

3. Neomi

4. First generation rights

5. The Kantian vision of dignity

6. Weimarar Reichsverfassung

اما از دیکتاتوری ناسیونال سوسیالیست جلوگیری نکرد. بعد از جنگ جهانی، در صدر قانونی اساسی آلمان «کرامت انسانی غیرقابل تعرض است»، عمیقاً و به صراحت درج گردیده است. کرامت انسانی که در زمان حکومت ناسیونال سوسیالیست هیچ ارزشی نداشت و میلیون‌ها تن تحقیر و نهایتاً به قتل رسیدند (Glensy, 2011, p. 96).

رَویۀ قانون اساسی فدرال آلمان نه تنها در تدوین قانون اساسی اروپای مرکزی و شرقی، بلکه در خارج از قاره اروپا، به‌ویژه در تدوین قانون اساسی آفریقای جنوبی پس از آپارتاید و قانون اساسی اسرائیل، تأثیر زیادی داشت. این تأثیر، نقش برجسته کرامت را در قوانین اساسی مربوط به آنها توضیح می‌دهد (McCrudden, 2008, p. 673). در حالی که بحث دانشگاهی در آلمان بر وضعیت حقوقی کرامت و حیثیت انسانی در قانون اساسی متمرکز بود، دادگاه قانون اساسی آن کشور، برای اعمال آن، مشکل چندانی نداشت. دادگاه در همه پرونده‌ها به نقض کرامت انسانی در کنار سایر حقوق اساسی استناد می‌کرد تا دادگاه مجبور به تصمیم‌گیری در مورد قابل پذیرش بودن پرونده براساس وضعیت کرامت انسانی به‌عنوان یک حق فردی نباشد (McCrudden, 2008, p. 681). با وجود این، در قانون اساسی آلمان، حیثیت و کرامت انسانی، به‌واسطه رخدادهای سنوات قبل، دارای بالاترین جایگاه قانونی با قدرت محدود کردن سایر حقوق اساسی است. در هیچ موردی نمی‌توان کرامت را با سایر حقوق اساسی متضاد، متعادل کرد. برخی از جنبه‌های مشخصه حیثیت در قانون اساسی آلمان نیاز به توجه خاصی دارد، مانند ابعاد مثبت و ایجابی حقوق اساسی و جنبه اجتماعی کرامت. بُعد ایجابی قانون اساسی، علاوه بر الزام منفی آن به عدم مداخله، کنش مثبت و ایجابی دولت را نیز مفروض دارد. از آنجایی که مفهوم مدرن کرامت انسانی ریشه‌های عمیقی در ارزش‌های فرهنگی اروپا و سایر اقصی نقاط جهان دارد، به نظر می‌رسد بررسی رَویۀ قضایی قانون اساسی ایالات متحده و برخی دادگاه‌های آمریکای لاتین برای آشکار کردن اینکه آیا تفاوت‌های قابل توجهی در درک کرامت در سایر نقاط و قاره‌های مختلف وجود دارد، یا اینکه ویژگی‌های موجود هسته و شاکله جهانی کرامت را تشکیل می‌دهند، مفید فایده خواهد بود (McCrudden, 2008, p. 673).

۳-۲-۱. کرامت انسانی و رَویۀ محاکم

قابل توجه است که حتی دادگاه‌های قانون اساسی کشورهایی مانند ایالات متحده، فرانسه و کانادا که قانون اساسی آنها صریحاً کرامت انسانی را شامل نمی‌شود، این اصطلاح را در رابطه با حقوق اساسی، مورد استناد قرار داده‌اند. در ایالات متحده، بنیانگذاران قانون اساسی حتی مدت‌ها قبل از استناد به این اصطلاح توسط دادگاه، به کرامت اشاره کردند. توماس جفرسون^۱ اشعار می‌دارد که تبعیض خودسرانه

1. Thomas Jefferson

براساس تولّد یا نشان لیاقت،^۱ ممکن است افراد را از حیثیت، کرامت و منزلت خود محروم کند (Henry, 2011, p. 200). به طور مشابه، الکساندر همیلتون بنیانگذار اندیشه قانون اساسی آمریکا^۲ معتقد بود که دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی، امن‌ترین مسیر برای آزادی، کرامت و خوشبختی بشر است (Henry, 2011, p. 200). با این حال، باید توجه داشت که مفهوم رایج کرامت در قرن هجدهم و نوزدهم در ایالات متحده، تنها به مردان سفیدپوست محدود می‌شد و برای شناخت ارزش برابر همه افراد، راه طولانی در پیش داشت. نقش کرامت انسانی در قانون اساسی ایالات متحده، نسبتاً محدود است؛ زیرا دادگاه نتوانست ارزش مستقّلی برای آن قائل شود. این رویه را می‌توان هم با فقدان ضوابط خاص قانون اساسی درباره حیثیت، کرامت و منزلت انسان و هم با بی‌میلی دادگاه برای «ایجاد» یک حق اساسی جدید که بر مسائل اخلاقی و سیاسی بحث‌انگیز دلالت می‌کند، توضیح داد. با وجود این، استفاده از کرامت در چارچوب اصلاحات مختلف قانون اساسی در ایالات متحده، انتقاداتی را برای کاربرد مفهوم کرامت انسانی به دنبال داشت؛ زیرا فاقد منطق منسجم برای حقوق اساسی در قانون اساسی ایالات متحده بود (Glensy, 2011, p. 92-93). گلنسی به درستی اشاره می‌کند که به‌طور معمول، از کرامت برای بیان نکات بسیار اساسی استفاده می‌شود. مفهوم حق بر کرامت، منبع اساسی برخی از مهم‌ترین حقوق در منشور حقوق بشر و بازسازی و اصلاح آن است. با این حال، تعدادی از محققان ایالات متحده، استدلال می‌کنند که کرامت انسانی ذاتی قانون اساسی ایالات متحده است. ماکسیم گودمن، براساس تحلیل گسترده خود از تصمیمات دیوان عالی ایالات متحده، کرامت انسانی را به‌عنوان یک ارزش اصلی، زیربنای حقوق قانون اساسی ایالات متحده به صراحت، نانوشته و نامشخص می‌داند. علاوه‌بر این، او استدلال می‌کند که دادگاه باید آن را به شیوه‌ای سازگارتر اعمال کند (RAO, 2008, p. 213). جرال نیومن^۳ نیز به همین نتیجه می‌رسد که، کرامت انسانی در سیستم قانون اساسی ایالات متحده، به‌ویژه در مّتم چهاردهم، امری ذاتی^۴ است. لوییس هنکین^۵، مقرر می‌دارد که حتی اگر تصوّر از کرامت انسانی «ناقص» باشد، باز هم این موضوع در قانون اساسی، ضمنی^۶ است. با وجود این، تصوّر ایالات متحده از کرامت از استانداردهای اروپایی کرامت، عقب‌تر است (Rao, 2008, p. 213). توضیح هنکین بسیار قانع‌کننده است؛ زیرا قانون اساسی ایالات متحده، نسبتاً قدیمی بوده و کرامت انسانی در زمان تصویب قانون اساسی، قدرت فعلی خود را نداشته است (RAO, 2008, p. 213).

1. Birth or badge

2. Alexander Hamilton

3. Gerald Neuman

4. Inherent

5. Louis Henkin

6. implicit

چنین استدلال می‌شود که نقش کرامت انسانی به تدریج در رویه قضایی قانون اساسی ایالات متحده افزایش یافته و اهمیت تصریح و رخ‌نمایی آن، بالا رفته است. این امر به‌ویژه در مورد دادگاه‌های امریکا و در جریان پرونده‌های مربوطه، صادق است. حتی قضات محافظه‌کار نیز شروع به استناد به اصل کرامت کردند. به نظر می‌رسد که رویکرد اعتقادی دیوان عالی امریکا در استفاده از کرامت ذاتی، به‌عنوان ارزش و اصل مبرهن، در طول زمان تغییر کرد و منجر به تغییر مفاهیم کرامت ذاتی شد، که در قضایای مربوط به سقط جنین، نمود بارز دارد (Henry, 2011, p. 169-170). استفاده دیوان از حیثیت و کرامت ذاتی انسان در بیش از صدها رأی قضایی تنها در دو دهه اخیر، اهمیت فزاینده «کرامت» را در قانون اساسی ایالات متحده تأیید می‌کند (Henry, 2011, p. 178). ممکن است چنین به نظر رسد که استفاده روزافزون دادگاه‌ها و محاکم از این اصطلاح، لزوماً اهمیت حقوقی آن را نشان نمی‌دهد. با این حال، لرلی هنری به‌درستی بیان می‌کند که: «به نظر می‌رسد که درخواست‌های مکرر دادگاه از حیثیت و کرامت انسانی، به‌ویژه در نظرات اکثریت، با تمایل بیشتر در ارائه حیثیت و کرامت، به‌عنوان یک ارزش اساسی که حقوق اساسی ما را متحرک می‌کند، موازی باشد» (Henry, 2011, p. 181).

تحلیل مقایسه‌ای از توسعه حقوقی مفهوم کرامت در سطح ملی، پس از تصویب اعلامیه جهانی ارائه گردیده است. براساس تحلیل محققان، تنها پنج کشور در دوره زمانی بین ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۴ کرامت انسانی را در قانون اساسی خود گنجانده بودند. از آن زمان، تعداد کشورها به ۱۶۲ کشور رسید. این واقعیت، به‌تنهایی نشان‌دهنده اهمیت حقوقی فزاینده کرامت انسانی است. استفاده روزافزون از این اصطلاح، منحصراً با گسترش دموکراسی مرتبط نیست؛ زیرا می‌توان در قوانین اساسی کشورهای غیردموکراتیک نیز مفاد کرامت انسانی را یافت. ۹۷ کشور از مجموع ۱۶۲ کشور، این واژه را در مقدمه‌ها یا اصول اساسی قانون اساسی ملی خود به‌شکلی گسترده به‌کار می‌برند (Shulztiner & Carmi, 2014, p. 464). بررسی متون و نصّ قوانین اساسی نیز تفاوت‌های مهمی را در نحوه گنجاندن کرامت در سیاق عبارات آنها آشکار می‌کند.^۱ در حالی که، در برخی اسناد، حیثیت و کرامت انسانی در مقدمه^۲ یا به‌عنوان یک اصل کلی ذکر شده است، در برخی اسناد دیگر، به‌عنوان یک حق اساسی ذهنی و انتزاعی به‌کار رفته است (McCruden, 2008, p. 675). مک کرادن معتقد است که این تفاوت‌ها نشان‌دهنده «دیدگاه اخلاقی» است که از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت است. عموماً اصول اساسی، در قوانین اساسی برای بیان حقوق خاص یا سیاست‌های دولتی، کارکرد تفسیری دارند. به‌عنوان مثال، در قانون اساسی برزیل یک بند حقوقی جداگانه، شأن و منزلت فرد را به‌عنوان پایه و اساس جمهوری اعلام می‌کند. بنابراین، کرامت انسانی در مقدمه‌ها یا اصول کلی با اشاره به عدالت، برابری، آزادی و همبستگی، در خدمت توجیه اخلاقی برای

1. See more: Alexy, R. *A theory of constitutional interpretation*. Oxford: Oxford University Press, 2004.

2. Preamble

حقوق عینی ذکر شده است (McCrudden, 2008, p. 675, 722). تمایز مهم بین اصول کلی و حقوق خاص، بُعد ذهنی حقوق عینی است. حقوق ذهنی، هنجارهای حقوقی قابل اجرا و مستقیم در مقابل اصول عینی یا ارزش‌های قانون اساسی هستند، که در مقدمه‌های قانونی حقوق موضوعه یا اصول اساسی، ریشه‌دار شده‌اند. با این حال، نئومی راثو اینگونه استدلال می‌کند که تفاوت قابل توجهی بین حقوق اصول وجود دارد؛ گرچه محتوای خاصی ندارند، اما به‌عنوان یک ابزار تفسیری عمل می‌کنند. حقوق خاص، شرایط مشخصی را ایجاد می‌کند که از یک فرد در برابر دخالت دولت محافظت می‌کند. در مورد استفاده از کرامت ذاتی انسان به‌عنوان یک اصل کلی، باید احتیاط کرد؛ زیرا حقوق اساسی و به‌تبع آن قانون اساسی نیز به‌عنوان اصول عمل می‌کند (Rao, 2008, p. 213).

علاوه بر این، کرامت انسانی به‌عنوان مبنای همه حقوق اساسی و توجیه اخلاقی برای استدلال دادگاه‌ها عمل می‌کند. در حالی که دادگاه‌ها در تبعیت از اصول قانون اساسی در حوزه‌های قضایی مختلف ارزش متفاوتی قائل هستند، اصول کلی قانون اساسی، قوانین خاص‌تری را در پرونده‌های مشخص، در همه حوزه‌های قضایی ارائه می‌دهد. به‌طور کلی، دادگاه‌ها حیثیت و کرامت انسانی را به‌عنوان ابزاری تفسیری برای تفسیر فهرست حقوق بشر از دریچه کرامت، مورد استناد قرار می‌دهند^۱ (Staffen, 2016, p. 178-208). کرامت، هسته اصلی حقوق اساسی مانند برابری^۲، آزادی^۳، برادری^۴ و یکپارچگی^۵ را تشکیل می‌دهد که به تعریف دقیق مفهوم حقوقی صراحتاً کمک شایان توجهی می‌کند. از این‌رو، کرامت به دادگاه‌ها و محاکم کمک می‌کند تا راه‌حلی پیدا کنند، به‌ویژه در مواردی که شکاف‌هایی در نظام حقوقی وجود دارد یا حقوق اساسی متضاد به هر جهت منتهی می‌شود. علاوه بر این، کرامت انسانی به‌عنوان یک هدف یا ارزش عالی برای کل بدنه قانون اساسی عمل می‌کند. این اهداف با ارجاع به کرامت انسانی در موادی خاص در تلاش برای جستجوی دستورالعمل‌های ملموس برای اجرای حقوق و راهنمایی مقامات در همه اقداماتشان، ذیل حقوق پوزیتیویسم می‌باشد. انطباق حقوق موضوعه با اصول حقوق طبیعی در اینجا از انطباق حقوق اساسی، تحت محوریت کرامت ذاتی نوید می‌دهد. لذا، قانونی

۱. دورکین نیز استدلال می‌کند که نظریه تفسیر قانون اساسی بر سه رکن اصلی استوار است: اصول، حقوق و ارزش‌ها. او بین مفاهیم خاص و مفاهیم کلی مرزی ترسیم می‌نماید. مفاهیم خاص در نگاه وی در طول زمان تکامل می‌یابند که باید اعتبار آنها را تحت اصول کلی‌تر مورد آزمایش قرار دهد (Dworkin, 1977, p. 136). برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: رحمت الهی و آقامحمد آقایی (۱۳۹۹). حقوق طبیعی و حقوق موضوعه و آثار آن بر ساختار قدرت و حقوق عمومی. تهران: انتشارات مجد.

2. Equality
3. Liberty
4. Fraternity
5. Unity

قانون است که برخلاف نظر جان آستین^۱ ناشی از قانونیت^۲ صادرکننده آن نباشد؛ بلکه با اصول و ارزش‌های انسانی یا همان کرامت ذاتی، همگام باشد (حاتمی و همکاران، ۱۴۰۳).

استفاده از زبان‌های مختلف برای گنجاندن کرامت در قوانین اساسی، فضایی را برای سوءتفاهم از عملکرد کلی حقوقی کرامت انسانی باز می‌کند.^۳ استفاده از واژه کرامت در زمینه‌های مختلف مانند صداقت شخصی، مسائل مربوط به کار و رفاه اجتماعی و... ابهاماتی به وجود آورده است. در حالی که در بسیاری از قوانین اساسی، حیثیت و کرامت انسانی را به حقوق کیفری، حق سکوت متهم و ارباب و مجازات یا به شرایط بازداشت انسان مربوط می‌دانند، برخی از قوانین اساسی از اصطلاح سازماندهی کار در شرایط حیثیتی و توأم با رعایت کرامت ذاتی سخن به میان آورده و مفهوم آن را مورد استفاده قرار می‌دهند (Shulztiner & Carmi, 2014, p. 480). به عنوان مثال، قانون اساسی پرتغال، کرامت را تضمینی برای تأمین منافع اجتماعی برای زندگی آبرومندانه می‌داند. همچنین، قانون اساسی فنلاند کرامت انسانی را سرلوحه اجرای سیاست‌های رفاهی برای افراد با نیازهای ویژه، و هدایت به سوی تحقق آنها قلمداد می‌کند. به علاوه، در قانون اساسی سوئیس و گواتمالا نیز این مفهوم در راستای رفاه اجتماعی تعبیر شده است (Rao, 2008, p. 223).

۴. تعهدات دولت در قبال کرامت انسانی

تعهدات دولت، ذیل حقوق بشر و حقوق شهروندی، سلبی و ایجابی است. به نظر می‌رسد حقوق مدنی و سیاسی از عدم مداخله دولت، متابعت دارد و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ناظر بر تعهد ایجابی و مثبت دولت است (عباسی، ۱۳۹۷). از این رو، حقوق رفاه اجتماعی، تعهد ایجابی را بر دولت تحمیل می‌کند که شرایط مناسب کار، مسکن، مراقبت‌های بهداشتی و محیط زیست را تضمین نماید. علی‌رغم اینکه اکثر این حقوق در قوانین اساسی ملی، حقوق قابل توجهی نیستند، در اکثر قوانین اساسی مدرن اروپا، اجرای سیاست‌های اجتماعی دولتی را هدایت می‌کنند. قوانین اساسی مدرن، فراتر از تئوری نظم سیاسی هستند و حقوق فردی را در یک زمینه اجتماعی گسترده‌تر می‌بینند. ننومی رانو، استدلال می‌کند که این گرایش، عمیقاً در سنت فلسفی اروپا به‌ویژه در آلمان، ریشه دارد (Rao, 2008, p. 221).

نظریه پردازان سیاسی و علمای حقوق، از دیرباز در مورد مفاهیم مختلف کرامت انسانی بحث کرده‌اند. با این حال، محققان، اجماعی بر تعریف و معنای قابل قبول یا تعریف غالب این اصطلاح

1. Austin's theory

2. LEGALITY

3. See more: Barroso, Luis Roberto. Here, there and everywhere: Human Dignity in contemporary law and in the transitional discourse. *Boston College International and Comparative Law Review*, Boston, 2012, vol. 35, p. 331-393.

در زمینه‌های عملی یا نظری حاصل نکردند. ماهیت کرامت انسانی به بهترین وجه، با رابطه یک فرد با جامعه یا دولت در محیط‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی گره خورده است. به نظر می‌رسد هر مفهوم قابل دفاع از کرامت انسانی باید روابط اجتماعی متفاوتی از انسان را در فرهنگ‌های مختلف منعکس و بازتاب نماید؛ زیرا هر مفهوم قابل قبولی از کرامت، باید مستقل از هر مفهوم خاص فلسفی یا دینی از کرامت باشد؛ تا نمایانگر همه دیدگاه‌های فرهنگی و اجتماعی که بازتاب‌دهنده تفاوت‌ها و نظام‌های فرهنگی هستند باشد. این مفهوم از کرامت، تعارض بین عام‌گرایی و نسبیت‌گرایی را حل خواهد کرد؛ چراکه کرامت خود انسان تنها به دلیل انسان بودن وی است. به جای تجویز هرگونه آموزه دینی یا فلسفی جامع، می‌توان با تعریف کرامت انسانی با اساسی‌ترین حقوق، که برای حداقل روابط محترمانه بین افراد و دولت‌ها لازم است، به اجماع همپوشانی در میان فرهنگ‌های مختلف دست یافت (Addis, 2013, p. 428). اجماع، ممکن است نه تنها محصول عمل واقعی باشد؛ بلکه تعهدات مقرر دولت‌ها را نیز منعکس کند؛ زیرا رویه واقعی همیشه با اظهارات عمومی مطابقت ندارد، که نمونه بارز آن در خصوص منع شکنجه^۱ است (Rodriguez-blanco, 2015). اکثر تئوری‌ها و نظریات ارائه‌شده در باب کرامت انسانی، مفهوم مذکور را با تمامیت جسمی، اجتماعی و روانی یک فرد مرتبط می‌دانند که عنصر اصلی کرامت را از نظر آزادی انتخاب و ظرفیت افراد برای شکل دادن به محیط خود، تأمین می‌کند. اعتقاد بر این است که حیثیت و کرامت انسان، ممکن است «مخاطرات هنجاری» ایجاد کند؛ چراکه استفاده از لفظ کرامت، جز مزین نمودن انتخاب‌های ارزشی قضات، کار دیگری انجام نمی‌دهد. به‌زعم منتقدان، ماهیت وسیع کرامت انسانی، به مثابه یک «پوسته خالی» بوده که تحت تأثیر تغییر فرهنگ‌ها و سنت‌های محلی قرار گرفته است (Glensy, 2011, p. 138).

با وجود تفاوت‌های آشکار در درک کرامت، به نظر می‌رسد یک هسته مشترک برای ایده کرامت معرفی شده است. هسته اصلی کرامت شامل سه عنصر است: (۱) ارزش ذاتی همه انسان‌ها، (۲) به رسمیت شناختن و احترام به ارزش ذاتی توسط دیگران، و (۳) وظیفه دولت‌ها در پاسداشت و تکریم آن به عنوان اصل مسلم حقوقی است. برای حمایت از حقوق بشر، رعایت کرامت انسان به سبب به ما هو انسان بودن وی، اهمیت خاص دارد. علی‌رغم اجماع موجود در مورد مبانی اساس تشکیل‌دهنده کرامت انسان که ریشه در طبیعت و سیرت مشترک تمامی اینا بشر دارد، تفاوت‌های سیاسی و فلسفی قابل توجهی در درک هر یک از سه عنصر هسته اصلی مطرح است. به‌ویژه، اینکه ماهیت ارزش ذاتی، مشخص نیست و جوهرشناسان و انکارکنندگان جوهر انسان، به تبیین دقیق جوهر انسانی نپرداخته‌اند. به نظر می‌رسد درک آنها از انواع رفتارهایی که ارزش ذاتی را تحت الشعاع قرار می‌دهد، متفاوت است (جاوید، ۱۳۹۲).

فقدان اجماع کلی ناظر به فحوای کلام، نشان‌دهنده تفاوت‌های ایدئولوژیک در گفتمان عمومی حقوق بشر در مورد ماهیت جهانی یا نسبی‌گرایی فرهنگی آن است. حتی می‌توان استدلال کرد که گنجاندن چنین اصول گسترده‌ای مانند حیثیت، در متون حقوقی بین‌المللی یا داخلی «اختلافات عمیق» را در مورد کاربرد قضایی و مبنای ایدئولوژیک آنها پنهان می‌کند. مک کرادن در حمایت از این ادعا اشاره می‌کند: «البته ما یک انسانیت مشترک داریم ... با این وجود، پاسخ‌های خاص، میزان ارزش‌بخشی به یک هدف مطلوب به جای هدف دیگر، از نظر فرهنگی تعیین خواهد شد. جوامع مختلف، از طریق قوه مقننه و قضات دستگاه قضا، پاسخ‌هایی را که به نظرشان مناسب است، اتخاذ خواهند کرد». بنابراین، کاربرد عملی کرامت انسانی در کنار سایر حقوق بشر تا حد زیادی به ماهیت نسبی فرهنگی، سیاست‌ها و ارزش‌های محلی آن بستگی دارد؛ که منجر به برداشت‌های متفاوت و گاه متناقض می‌شود (Glensy, 2011, p. 133).

مفهوم دیگری از کرامت انسانی نیز موجود است که از سه مفهوم خاص تشکیل شده است. اولاً، کرامت ذاتی مستلزم حفاظت از مداخله خودسرانه دولت است. درحالی‌که، مفهوم مثبت، شامل مؤلفه رفاه یا حمایت اجتماعی است که خواستار برخی اقدامات مثبت و ایجابی و مقررات مترقی از سوی دولت است. سومین مفهوم در این زمینه، کرامت شناختی^۱ است که با تصوّر مفهومی از مورد اول و دوم تفاوت اساسی دارد. به رسمیت شناختن این مهم، نیازمند احترام جامعه و دولت برای «هویت منحصر به فرد این فرد یا گروه، تمایز آنها از دیگران» است (Rao, 2008, p. 244-245). مع الوصف، سومین مفهوم شناخت ارتباط نزدیکی با ایده نقش مهم جامعه برای توسعه هویت فردی دارد (Rao, 2008, p. 244-245). گرچه تعبیر دیگری از تبیین مفهوم کرامت انسانی و هسته تشکیل‌دهنده آن نیز ادعا شده است که در آن، دادگاه‌ها و محاکم از حیثیت انسان و کرامت ذاتی وی، مبتنی بر نهاد حمایت و ارزش‌بخشی از «احترام افزون» مبتنی بر برابری برای حمایت از این اصل سخن به میان آورده‌اند، لکن در این بین، از لابه‌لای استدلال‌های ضدتبعض خود، حیثیت و کرامت، مبتنی بر آزادی برای محافظت از حریم خصوصی را نوید می‌دهند، که از نظر انتخاب‌های فردی و روابط جنسی صمیمی، حیثیت مبتنی بر صداقت برای دفاع از آبرو و تمامیت جسمانی انسان در برابر رفتار تحقیرآمیز می‌باشد و «فضیلت جمعی» در مقایسه با فضیلت فردی، نشان‌دهنده حیثیت برای محافظت از جامعه مطلوب و شایسته، در چارچوب مجازات‌ها و منع سلب حیات و سقط جنین ناقص است (Tschentscher, 2016). برابری به‌عنوان مفهوم کرامت و منتج از آن، به نوبه خود از سه عنصر تشکیل شده است (Henry, 2011, p. 202). نظر اول، ارزش ذاتی جهانی همه انسان‌ها را بدون توجه به موقعیت اجتماعی نشان می‌دهد. دوم، بین وضعیت نهادی به‌عنوان کرامت و برابری در مقام کرامت تمایز قائل می‌شود. برابری با منزلت نهادی به‌عنوان کرامت، برابری

به منزله کرامت دائمی است و هیچ‌گاه نمی‌توان فرد را از آن محروم کرد. سومین عنصر، مربوط به رابطه بین افراد است که نیازمند احترام برابر، برای همه مردم (ابناء بشر) ذیل روابط حقوق شهروندی است (Henry, 2011, p. 203).

۵. نتیجه‌گیری

استناد حقوقی به مفهوم کرامت انسانی، عدم تبیین معنای دقیق از آن را به دلیل تنوع مفاهیم موجود در مورد معنا و دامنه کرامت انسانی هویدا می‌کند. حقوق بشر در معنای آزادی و برابری، آزادی بیان و حریم خصوصی و غیره، بدون پاسداشت کرامت ذاتی انسان و احترام به طبیعت مشترک بشر و انسان به ماهو انسان بودنش میسر نیست. منتقدان استدلال می‌کنند که کرامت به‌تنهایی نمی‌تواند چنین وضعیتی متضادی را حل کند. در عمل، تعارض با ایجاد تعادل براساس وضعیت واقعی و ارزش‌های فرهنگی خاص، قابل حل است. پیوند بین کرامت ذاتی و سایر حقوق، کمک می‌کند تا چارچوب قانونی ناظر بر رعایت ارزش وجودی انسان به عنوان کرامت انسانی تدوین و نمود عینی یابد، تا از مفهوم انتزاعی آن ذیل حقوق ذهنی به حقوق عینی و قابل پیاده‌سازی برسیم. فضیلت انسان به‌عنوان کرامت، قابلیت حمایت و محافظت دارد؛ به‌طوری که کانت در نظریه خودمختاری اخلاقی از آن به‌مثابه نوعی حرمت و ارزش اخلاقی یاد می‌کند که کلیه افراد به لحاظ استقلال ذاتی و توانایی اخلاقی که دارند، به‌صورت یکسان از آن برخوردارند.

منابع

- جاوید، محمدجواد (۱۳۹۲). *تقد مبانی فلسفی حقوق بشر*. تهران: نشر مخاطب، ج ۱.
- حاتمی، سیما؛ رحیمی، فتح‌الله؛ آقا محمد آقایی، احسان (۱۴۰۳). تاثیر مکتب حقوق طبیعی بر پوزیتیویسم محض در محاکمات دادگاه نورنبرگ. *فلسفه حقوق*، ۳(۳).
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۳ق). *المیزان فی التفسیر القرآن*. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۱۳.
- عباسی، بیژن (۱۳۹۷). *حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین (سه نسل حقوق بشر در اسلام، ایران و اسناد بین‌الملل و منطقه‌ای)*. نشر دادگستر.
- Addis, A. (2013). The role of human dignity in a world of plural values and ethical Commitments. *Netherlands Quarterly of Human Rights*, 1(31), p. 403-444.
- Alexy, R. (2004). *A theory of constitutional interpretation*. Oxford: Oxford University Press.
- Barroso, L.R. (2012). Here, there and everywhere: Human Dignity in contemporary law and in the transitional discourse. *Boston College International and Comparative Law Review*, v. 35, p. 331-393.
- Dworkin, R. (1977). *Taking rights seriously*. Cambridge: Harvard University Press.
- Glensy, R.D. (2011). The right to dignity. *Columbia Human Rights Law Review*, No. 2011-w-01, p. 65-142.
- Henry, L.M. (2011). The jurisprudence of dignity. *University of Pennsylvania Law Review*, 1(160), p. 169-233.
- Mccruden, Ch. (2008). Human dignity and judicial interpretation of human rights. *The European Journal of International Law*, 19(4), p. 655-724.
- Nussbaum, M. (2008). *Human dignity and political entitlements*. In: The-president's council on bioethics. Human dignity and bioethics: Essays Commissioned by the President's Council on Bioethics. Washington D.C., p. 351-380.
- Rao, N. (2008). On the use and abuse of dignity in constitutional law. *Columbia Journal of European Law*, 2(2), p. 201-256.
- Rao, N. (2013). Three Concepts of Dignity in Constitutional Law. *Notre Dame Law Review*, vol. 86, p. 183-271.
- Rodriguez-Blanco, V. (2015). Law Actually: Practical Reason, Anarchism and the Legal Rule-Compliance Phenomenon. *Revista Brasileira de Direito*, 11(1), p. 7-19.
- Shultziner, D. & Carmi, G. (2014). Human dignity in national constitutions: functions, promises and dangers. *American Journal of Comparative Law*, no. 62, p. 461-490.
- Staffen, M.R. (2016). Direito global: humanismo e direitos humanos. *Revista do Mestrado em Direito da Universidade Católica de Brasília*, 10(1), p. 178-208.
- Tschentscher, A. (2016). Interpreting Fundamental Rights: Freedom versus Optimization. *Social Science Research Network*. URL= <http://ssrn.com/abstract=1630393>